

انتخاب دین بر اساس سنجۀ عقل

محمود امیریان*

چکیده

دین از جمله مباحثی است که متّصف به حق و باطل می‌شود. تشخیص دین حق از باطل برای انتخاب دین و عمل به آموزه‌های آن برای رسیدن به سعادت ابدی اهمیت فراوانی دارد؛ عقل بهترین معیار برای این امر است. پژوهش حاضر به شیوۀ توصیفی - تحلیلی در صدد ارائه مستنداتی برای انتخاب دین معقول است. عقل، انسان را در انتخاب دین مختار قرار نداده؛ بلکه انسان را ملتزم به انتخاب دینی می‌کند که از حیث مبدأ و عدم ستیز آموزه‌های آن با حکم عقل از سلامت کامل برخوردار باشد. انکار دین و پذیرش هر نوع دینی و حق دانستن همه آنها در زمان حاضر قابل دفاع نبوده و با معیار عقل سازگار نیست؛ از این رو باید از بین ادیان موجود دین حق را برگزید. ادیان یهودیت و مسیحیت به علت تحریف در کتب آسمانی‌شان، انحراف از اصالت خویش و وجود آموزه‌های مخالف عقل در آنها الزامی در پذیرش چنین ادیانی از سوی عقل نیست؛ بلکه چه بسا مورد نکوهش عقل نیز هست. اسلام تنها دینی است که مورد تأیید عقل بوده و معیارهای انتخاب دین حق را دارا است.

واژگان کلیدی: دین، حق، معیار، عقل، اسلام، مسیحیت، یهودیت، بی‌دینی، پلورالیسم، انتخاب دین.

*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی - مؤسسه امام صادق (ع)؛ mafkalam@gmail.com.

مقدمه

جامعه بشری فطرتاً به یک سلسله اعتقادات و روش‌های عملی برای اداره و پیشبرد زندگی، نیازمند است؛ از این رو هیچ جامعه‌ای نه در گذشته و نه در عصر حاضر، مشاهده نمی‌شود که یک مسلک خاصی برای این منظور نداشته باشد. امروزه با گرایش‌های دینی، مرزهایی در میان افراد بشر به وجود آمده که باعث اختلاف و دشمنی در میان آنان گردیده است؛ پس انتخاب دین برای انسان از مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخاب‌ها است و سرنوشت او با این انتخاب رقم‌زده می‌شود؛ بنابراین انسان باید در انتخاب دین دقت کافی را به کار برده و دینی را انتخاب کند که با معیارهای عقلی قابل‌پذیرش باشد.

انسان به حکم عقل نباید چیزی را بدون دلیل بپذیرد. از این رو در حوزه دین‌داری باید دینی را انتخاب کند که دلیل بر حقانیت آن وجود داشته باشد. تشخیص حق یا باطل بودن ادیان از حوزه معیارهای عقل نظری خارج نیست و این وظیفه انسان است که در این جهت عقل خود را به کار انداخته تا با تفکر دقیق حق را از باطل تشخیص دهد و مایه نجات خود و دیگران گردد. این مسئله به قدری در زندگی و سرنوشت انسان اهمیت دارد که خداوند آنانی را که از باطل پیروی می‌کنند کافر و آنانی را که از حق پیروی می‌کنند مؤمن و اهل نجات شمرده است (محمد: ۲-۳).

بنابراین دین‌داری و عدم آن در جامعه انسانی از نیروی فطری عقلانی انسان برمی‌خیزد و این مسئله هم بر محور حق و باطل دور می‌زند؛ پس کسی که دین و راه و روشی را در حوزه اعتقادات انتخاب می‌کند، قبل از آن لازم است حق بودن آن و بطلان تمام راه‌های موجود دیگر با برهان و دلیل بر او ثابت شده باشد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در صد ارائه مستندات برای انتخاب دین معقول است.

انواع مواجهه در برابر دین

تاریخ حاکی از وجود ادیان متعدد و گاه متضاد، در جامعه بشری است. در عصر حاضر نیز شاهد وجود ادیان و مذاهب مختلف در فرقه‌های کوچک و بزرگ هستیم که مرزهای فکری و اعتقادی را در جامعه انسانی تشکیل می‌دهند و در برخی موارد نقش اساسی در



اختلافات عملی و برخورد‌های خونین و ایجاد تنفر بین افراد جامعه دارند. وجود اختلافات در حوزه اعتقادات نشانگر این است که انسان‌ها در انتخاب دین از راه و روش واحدی استفاده نکرده و هرکدام باسلیقه و انگیزه و دلیل خاصی راهی را برای خود به‌عنوان دین و مذهب پذیرفته‌اند؛ بنابراین در برابر دین مواجهه‌های متعددی وجود دارد که ضمن بررسی آنها به معقول بودن یا نبودن آنها اشاره می‌شود. انسان‌ها را در مواجهه با دین می‌توان به سه قسم تقسیم نمود.

۱. انکار دین

یکی از انواع مواجهه در برابر دین، انکار آن است. مراد از دین در اینجا معنای اعم آن نیست که هرگونه مکتب و آیینی را - هرچند الحادی یا اومانیستی باشد - شامل می‌شود (ربانی‌گلیپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۷-۷۷)؛ چراکه منکران دین، با این تعریف داخل در دین‌داران خواهند شد. به‌عنوان نمونه تعریفی که علامه طباطبایی در کتاب «شبهه در اسلام» ارائه می‌دهند از این نوع است. وی می‌نویسد: دین عبارت است از مجموع اعتقادات درباره حقیقت انسان و جهان و مقررات متناسب با آنکه در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۲۷). مقصود از دین در اینجا معنای غیر اعم آن است؛ یعنی کسانی که اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان باشند حال چه دین حق باشد چه باطل و منظور از دین باطل، دینی است که نوعی شرک در آن باشد یا اطاعت از غیر خدا یا بدعت یا احکام غیرخدایی در آن باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱).

سؤالی که شاید اینجا مطرح شود این است که آیا اساساً ضرورتی در دین‌دار بودن است؟ تا عدم آن مورد نکوهش قرار گیرد. پاسخ این است که متکلمان (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱-۱۵۴) و فیلسوفان (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۸-۴۸۹) برای اثبات نیازمندی به دین ادله فراوانی ذکر کرده‌اند که ما در این مختصر فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. این دلیل بر مقدماتی استوار است:

۱. خداوند حکیم است و کار لغو و بیهوده نمی‌کند؛ بنابراین افعال او غایتمند است؛ اما غایت و هدف آفرینش آن است که مخلوقات خداوند و از جمله انسان، به کمالات شایسته خود دست یابند.

۲. زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است و سعادت و شقاوت ابدی درگرو چگونه

زیستن در این جهان است.

۳. انتخاب مسیر زندگی، افزون بر اراده، وابسته به شناخت و آگاهی است.

۴. ابزار عمومی شناخت (حس و عقل) از درک راه درست زندگی و چگونگی رابطه دنیا و آخرت ناتوان است. حس در قلمرو خارج از محسوسات کاربردی ندارد و عقل، فراوان دچار خطا می‌شود. افزون بر این، عقل از تشخیص بسیاری از مصالح و مفاسد انسان ناتوان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۸-۲۷) از مجموع مقدمات یادشده، روشن می‌شود که انسان برای وصول به کمال نهایی خویش، نیاز به منبع دیگری، - غیر از حس و تجربه و عقل - دارد که تا با بهره‌گیری از آن بتواند در هر مورد راه درست را کاملاً بازشناسد و بر اساس این شناخت، به گزینش صحیح دست زند؛ بنابراین با توجه به مقدمه نخست حکمت الهی اقتضاء می‌کند که با بعثت پیامبران، مجموعه آنچه شناخت آن برای وصول انسان به کمال نهایی‌اش لازم است در اختیار او نهاده شود و این به معنای ضرورت نیاز به دین است.

بنابراین دین‌دار بودن در زندگی بشر ضرورت دارد. با این وصف برخی از افراد بشر دست به انکار دین زده‌اند که این افراد در طول تاریخ در آموزه‌های اسلامی به ملحدان، زندیقان و دهری‌ها نامیده می‌شدند و امروزه به شکل منسجم‌تری با عناوین انجمن، گروه و حزب در گوشه و کنار دنیا مشغول فعالیت‌های دسته‌جمعی علیه خداپرستان هستند و حتی اهداف سیاسی را مبتنی بر بی‌خدایی تعقیب می‌کنند. این گروه تحت عنوان آتئیست‌ها در برابر خداپاوران قرار دارند؛ آتئیسم «Atheism» به معنای خدا ناپاوری است. آتئیست یعنی ملحد. این نوع تفکر بدان جهت که خدا را قبول ندارد به بطلان کلی دین حکم نموده و آن را به‌عنوان یک امر واقعی تلقی نمی‌کند. اصطلاح آتئیسم ریشه در سده ۱۶م در فرانسه دارد و نخستین افرادی که به‌طور رسمی خود را با واژه «خداناباور» تعریف می‌کردند در قرن ۱۸م بودند. باوجوداینکه بسیاری بی‌خدایان فلسفه‌های سکولار را برگزیده‌اند، برای بی‌خدایی هیچ ایدئولوژی یا مسلک فکری و رفتاری واحدی وجود ندارد. بسیاری از خداناباوران بر این باورند که خداناباوری، نسبت به خداناباوری یک جهان‌بینی بهینه‌تر است، در نتیجه بار اثبات بر دوش بی‌خدایان نیست که ثابت کنند خدا وجود ندارد؛ بلکه بر دوش خداناباوران است که برای باور خود دلیل بیاورند (علی‌پور و آقامیری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳).



آتیست‌ها در برابر اثبات ادعای خود هیچ مسئولیتی ندارند چون معنا و مفهوم انکار این است که چیزی را ثابت نکنند و لذا در انکار خدا و معاد نیازی به هیچ دلیلی ندارند؛ بلکه دلیل آنان منحصر در انکار است و نهایت دلیل آنان این است که بگویند چون خدا در حوزه درک حواس پنج‌گانه انسان قرار نمی‌گیرد؛ پس وجود ندارد.

در ردّ منکران خدا ادله زیادی وجود دارد که در جای خودش بیان شده است؛ اما دلیلی که عدم عقلانیت آن را به اثبات می‌رساند این است که هیچ دلیل عقلی بر بی‌خدایی و تفکر آتیسم قابل اقامه نیست؛ زیرا ماهیت انکار و اثبات امر باطل، برهان ناپذیر است همان‌گونه که اثبات خدایان باطل هم برهان نمی‌پذیرد. قرآن کریم این دلیل عقلی را این‌گونه بیان می‌کند: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ (مؤمنون: ۱۱۷)؛ کسی که با وجود خدای متعال، خدایان دیگری را می‌خواند هیچ برهانی ندارد».

افزون بر این‌که قرار نگرفتن خدا در تحت حواس پنج‌گانه هیچ نوع دلالتی بر نفی خدا نمی‌تواند داشته باشد، امام صادق علیه السلام در مناظره با زندیقی بعد از گرفتن اعتراف از او که برای یافتن خدا نه به آسمان‌ها رفته و نه به زیرزمین، می‌فرماید: ای مردم! کسی که علم ندارد هیچ حجّتی بر عالم ندارد و جاهل کاملاً بی حجّت و بی دلیل است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۷۳) امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیق دیگری، صلاحیت ربوبیت را از چیزی که تحت حواس پنج‌گانه قرار بگیرد نفی می‌کند و بعد از اینکه شباهت صانع را با مصنوع منتفی دانسته می‌فرماید: «هر که صانع را به غیر او تشبیه کند پس او را باصفت مخلوقات و مصنوعات او ثابت نموده که در این صورت صلاحیت ربوبیت را نخواهد داشت» (حرعاملی، [بی‌تا]، ص ۶۳).

پس انکار خدا توسط ملحدان و آتیست‌ها طبق فرمایش امام صادق علیه السلام ثمره جهل و نادانی آنان است نه ثمره عقلانیت و استدلال برهانی و عقلی که ملاک و معیار تشخیص حق از باطل است.

به‌هرحال خداوند متعال بی‌خدایان را همراه با مشرکان از زمره کسانی دانسته است که به‌جای خداوند از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و هوای نفس خود را به‌جای خدا قرار

داده و از آن اطاعت کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۷۳) و در این راستا می‌گویند دهر (همان، ص ۱۷۴) ما را می‌میراند و هلاک می‌کند و این دینی است که خودشان با استحسان برای خود وضع نموده و هیچ تحقیق و علمی که بر آنچه می‌گویند ندارند همان‌طوری که خدا فرموده است: آنها تنها پایبند گمان خویش‌اند (بقره: ۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۳).

۲. پلورالیسم دینی

وقتی انکار دین راه معقولی به شمار نیامد و نوعی تفریط در اتخاذ دین‌داری بود، برخی راه دیگری را به صورت افراط انتخاب نمودند و آن پذیرش هر نوع دین و حق دانستن همه آنها در زمان حاضر است. از این نظریه به پلورالیسم دینی (Religious Pluralism) تعبیر می‌شود. معنای شایع و رایج امروزی از «پلورالیسم دینی» این است که حق مطلق، نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب و پیروی از یک شریعت و آیین ندانیم؛ بلکه معتقد شویم که حقیقت مطلق، مشترک میان همه ادیان است و آیین‌های مختلف در واقع جلوه‌های گوناگون حق مطلق‌اند. و در نتیجه، پیروان تمام ادیان و مذاهب، به هدایت و نجات دست می‌یابند (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳).

در پلورالیسم دینی بر اساس تجربه‌های متفاوت از امور مقدس متعدد و صراط‌های مستقیم و حقایق متعدد سخن گفته می‌شود (سروش، ۱۳۸۴، ص ۷۰) ما در اینجا درصدد بیان ماهیت پلورالیسم نیستیم؛ بلکه سخن از این است که اگر کسی از میان ادیان موجود یکی را بر مبنای پلورالیسم دینی و حقانیت همه آنها انتخاب کرد چه مشکلی به وجود می‌آید؟ و آیا پلورالیسم دینی امری معقول و قابل دفاع است؟

دلایل نقلی و عقلی متعددی برای نقد پلورالیسم دینی مطرح شده است. آیات فراوانی از قرآن و نیز روایات بسیاری یافت می‌شوند که به دلالت التزامی، کثرت‌گرایی دینی را نفی می‌نمایند. برخی از آیات عبارتند از: آیه ۱۳۷ بقره، ۸۵ و ۱۹ الی ۲۲ آل عمران و آیه ۶۵ مائده که بر ضرورت ایمان به نبوت پیامبر اسلام ﷺ در دوران خاتمیت اشاره دارند؛ اما دلیل عقلی که بر بطلان آن اقامه شده است این است که پلورالیسم دینی مستلزم تناقض است؛ زیرا اگر همه ادیان حق و مطابق با واقع باشند، در آن صورت نظریه تناسخ و معاد در بحث حیات



پس از مرگ و توحید و تثلیث و ثنویت در باب خداشناسی باید صحیح باشند، که اجتماع نقیضین لازم می‌آید؛ لکن اجتماع نقیضین باطل است پس تمام باورهای ادیان نمی‌تواند صحیح باشد (خسروپناه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۴) علاوه بر اینکه از حقانیت مطلق تمام ادیان یک نوع ابهام در عقاید لازم می‌آید به این معنا که اگر قرار باشد تمام ادیان حق باشند؛ پس در حوزه اعتقادات و ایمان هیچ امر باطلی وجود نخواهد داشت و با نفی مطلق باطل، حق هم منتفی می‌گردد و نتیجه این می‌شود که حق و باطل در ادیان هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت و لازمه آن این خواهد بود که ادیان نه حق‌اند و نه باطل و این حکم به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین باطل است. در نتیجه، نظریه پلورالیسم دینی به معنای حقانیت تمام ادیان هم به دلیل استحاله اجتماع نقیضین و هم به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین باطل خواهد بود.

۳. انتخاب دین حق

وقتی راه‌های انکار دین و پذیرش همه ادیان در حال حاضر قابل دفاع نبود، به صورت منطقی راه سومی در برابر انسان قرار می‌گیرد و آن راه انتخاب دین حق است. این راه بهترین و نجات‌بخش‌ترین راه برای دین‌داری و انتخابی آگاهانه و بر پایه تعقل و تفکر است.

ادیان موجود در دنیا در یک تقسیم‌بندی بر دو نوع‌اند. یک دسته ادیان ساخته دست بشرند و دسته دیگر ادیان الهی و آسمانی هستند. از نظر عقل، ادیانی که ساخته دست و تفکرات بشرند، هیچ‌گونه صلاحیت هدایت‌گری و نجات‌بخشی انسان را ندارند؛ زیرا اولاً شخصی که آیینی را اختراع نموده خودش مانند سایر انسان‌ها است و از ویژگی‌های برتری مانند علم ویژه و قدرت فوق بشری و عصمت برخوردار نیست. اگر قرار باشد انسان خود برای خویش دین و مذهبی بسازد، این حق برای هر فردی از افراد انسان باید ثابت باشد و هیچ عقلی این حق را برای انسان ثابت نمی‌داند؛ زیرا اولاً لازمه آن جز اختلاف و هرج و مرج چیز دیگری نخواهد بود و ثانیاً انسان قدرت و صلاحیت ساختن دین را برای بشر ندارد؛ زیرا این صلاحیت را کسی دارا است که حداقل دارای دو ویژگی باشد. یک: آگاهی کامل به تمام زوایای وجودی انسان، احتیاجات مادی، معنوی و فطری او داشته باشد و دو: دارای غنای

ذاتی باشد و خود ذی‌نفع نباشد. این ویژگی‌ها را کسی جز خداوند متعال ندارد و احدی از انسان‌ها صلاحیت این کار را ندارند. پیامبران الهی نیز مأمور به اجرای دستورات الهی هستند نه اینکه دینی تشریح نمایند (سبحانی‌تبریزی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹-۲۵۰).

ثالثاً به حکم عقل عملی، معقول نیست که انسان از دینی پیروی کند که انسان دیگری آن را ساخته و پرداخته باشد؛ زیرا پیروی از این‌گونه آیین در حقیقت پیروی از مؤسس آن است که در واقع از مصادیق عبادت و پرستش او به شمار می‌آید و این ظلم آشکار است و منافات با حکم عقل دارد؛ بنابراین ادیان غیر آسمانی و غیر ابراهیمی هیچ‌کدام قابلیت هدایت‌گری را نداشته و از ریشه و اساس یک امر باطل است. از این‌رو پیروی از این‌گونه ادیان بر طبق معیارهای عقل قابل دفاع نیست و کسانی که از آیین‌های ساختگی پیروی می‌کنند، از عقل خود کمک نگرفته و کورکورانه پیرو آیینی شده‌اند که مبتنی بر خرافات و اصول غیر عقلی هستند.

انسان باید از دینی پیروی کرده و متدین به آن شود که سازنده و جاعل آن نیروی فوق بشری باشد و آن‌کس جز خدای خالق و توانا نیست و تنها اوست که به تمام نیازهای معنوی و مادی بشر آگاه است و بر طبق اقتضای همین نیازها، پیامبرانی را برای هدایت بشر فرستاده و به وسیله آنان انسان‌ها را به سوی دین خود دعوت نموده تا سعادت دنیا و آخرت را با تدین و عمل به دستورات این دین به دست آورند.

در زمان حاضر ادیان الهی منحصر در سه دین اسلام، مسیحیت و یهود است و اکثر جمعیت جهان پیروان این سه دین هستند؛ البته لفظ ادیان الهی با نوعی مسامحه به‌کاررفته است؛ زیرا در ادبیات قرآن کریم دین واحد است (آل‌عمران: ۱۹) و آنچه تعدد دارد شریعت‌ها است (مائده: ۴۸) دین در نزد خداوند متعال دین اسلام است (آل‌عمران: ۱۹) و شریعت‌ها مختلف هستند، شریعت نوح علیه السلام، شریعت موسی علیه السلام، شریعت عیسی علیه السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

دلیل عقلی انحصار دین خداوند در یک دین، این است که چون خداوند واحد است، منشأ دین واحد نیز خواهد بود. از سوی دیگر دین الهی دین حق است و دین حق چندگانگی را بر نمی‌تابد؛ البته این مطلب هم قابل‌توجه است که شریعت هر پیامبری که

مشمول بر احکام و دستورات عملی است، بر طبق همان زمان و شرایط از طرف خدا جعل شده و با آمدن شریعت هر پیامبری شریعت پیامبر قبلی نسخ گردیده و برداشته شده است؛ البته روشن است که نسخ اختصاص به احکام و حوزه فقهی و شریعت دارد و مراد از نسخ ادیان گذشته توسط اسلام، نه نسخ اصل و گوهر ادیان یهودیت و مسیحیت و نه حکم به بطلان شرایع آنان است؛ چراکه شریعت هر دینی در عصر- و وعاء خود حق و لازم الاجراست؛ بلکه مقصود اعلام به سر آمدن و اتمام دوره حقانیت شرایع مزبور با ظهور پیامبر اسلام است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵).

از میان این سه دین، یهودیت و مسیحیت که در زمان رسمیت خودشان همان دین حق و اسلام بوده است، به علت ایجاد تحریف در آنها در عرض اسلام قرار گرفته‌اند و با دین اسلام متباین گردیده و به صورت دین‌های جداگانه مطرح شده و به ادیان شبیه دین‌های ساخته دست بشر تبدیل شده‌اند؛ از این رو در میان یهودیت و مسیحیت رایج و اسلام یگانگی تحقق ندارد؛ اما اگر این دو دین بر اصل خود باقی می‌ماندند در دین اسلام ادغام گشته و بین آنها به جز در برخی از احکام شریعت هیچ تفاوتی وجود نداشت.

تردیدی نیست که عقل، انسان را به سوی آن دینی از میان این سه دین رهنمون می‌شود که کامل‌تر، جامع‌تر و عاری از خرافات و تحریف و موافق با عقل و عقلانیت و ماندگارتر و جوابگوی نیازهای معنوی و مادی بشر تا پایان تاریخ و در نتیجه هدایت‌گر و نجات‌بخش باشد.

ما با چشم‌پوشی از اینکه این سه دین توحیدی یکی بعد از دیگری آمده و با آمدن شریعت بعدی شریعت قبلی منسوخ گردیده و در نزد خدا از رسمیت افتاده و با چشم‌پوشی از اینکه آخرین دین، دین اسلام است و از طرف خداوند رسمیت داشته و تمام مردم جهان توسط پیامبر اسلام ﷺ به سوی آن دعوت شده‌اند (آل‌عمران: ۸۵)، در اینجا آموزه‌ها و تعالیم این سه دین را به صورت مختصر بررسی می‌کنیم تا معلوم شود که کدام یکی از این سه دین در حوزه تدین شایستگی انتخاب را دارد و انسان به حکم وظیفه عقلی باید کدام دین را انتخاب کند. هر چند با پذیرش اینکه دین اسلام آخرین دین است و سایر ادیان آسمانی از طرف خداوند منسوخ شده وظیفه تمام انسان‌ها روشن است.

بررسی دین یهودیت

دین یهودیت از جهات مختلف مانند وجود تحریف و آموزه‌های غیرمعقول در کتاب مقدس آن و نیز به علت کاستی آموزه‌های آن در ابعاد مختلف اعتقادی، اجتماعی، عبادی، اقتصادی، نظامی و امثال اینها، نمی‌تواند به‌عنوان دین کامل و جامع و جوابگوی نیازهای معنوی و مادی بشر، موردپذیرش عقل قرار بگیرد. ما در اینجا اشاره‌وار به دلایل این انحرافات و نواقص آن می‌پردازیم:

الف) دلایل تحریف تورات در عهد عتیق

۱. کتاب مقدس یهود افزون بر اینکه یک کتاب تاریخ و زندگی‌نامه پیامبران است و عاری از آموزه‌های کاربردی در ابعاد اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی، عبادی و... است، نمی‌تواند کاملاً کتاب وحی آسمانی حضرت موسی علیه السلام باشد. این سخن از طرف دانشمندان غربی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. دکتر موریس بوکای می‌گوید: «اگر به کتاب‌های نوشته‌شده به‌وسیله روحانیان مراجعه گردد، مشاهده می‌شود که مسئله اصالت کتب «عهدین» خیلی پیچیده‌تر از آن است که قبلاً تصور می‌شد» (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۱۳) او می‌افزاید: «بسیاری نمی‌دانند که در اصل، همچنان‌که «آدمون ژاکوب» متذکر شده، چند متن از عهد عتیق وجود می‌داشته است نه یک متن، در حدود قرن سوم قبل از میلاد، سه شکل از متن عبری موجود بوده است ... و در قرن یکم پیش از میلاد تمایلی به تدوین متن یگانه پیدا می‌شود لکن متن یگانه یک قرن پس از میلاد تثبیت می‌گردد» (همان، ص ۱۳-۱۴).

این حقایق اصالت کتاب مقدس یهودیان را زیر سؤال می‌برد، در صورتی که کتاب مقدس یهودیت همان کتابی نباشد که بر حضرت موسی علیه السلام نازل گردیده، نمی‌تواند به‌عنوان کتاب خدا، هدایت بشر را به عهده بگیرد. دکتر بوکای مخالفت برخی از مطالب عهد عتیق را با وقایع تاریخی و نسبت دادن آنها را به داستان‌سرایان نویسندگان این کتاب این‌گونه بیان می‌کند: «آنچه «عهد عتیق» راجع به موسی و سران خانواده‌های یهود حکایت می‌کند، محتمل است با جریان تاریخی وقایع کاملاً تطبیق نکند، لیکن داستان‌سرایان توانسته‌اند در موقع نقل شفاهی آن تا اندازه‌ای جهت پیوند حوادث بسیار مختلف، لطف کلام و تخیل به خرج دهند و موفق شده‌اند آنچه در آغاز جهان و بشریت گذشته است، روی هم‌رفته

به صورت یک تاریخ عرضه نمایند» (همان، ص ۱۷) کتابی که توسط نویسندگان مجهول داستان‌سرایی شده باشد افزون بر اینکه نمی‌توان به عنوان کتاب خدا به آن تمسک جست، نه تنها صلاحیت هدایت‌گری را ندارد؛ بلکه انسان را از راه حق دور نموده و باعث بدفرجامی انسان می‌گردد.

این حقیقت از نظر علم ادیان تحریف نامیده می‌شود؛ یعنی کتاب مقدس یهودیت همان کتابی نیست که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است.

از بزرگ‌ترین نقادان کتاب مقدس «باروخ اسپینوزا» است که پس از باز کردن گفتارهای رمزآلود ابراهیم بن عزرا (۱۰۸۹-۱۱۶۴م) در ردّ تورات به چند اشکال اساسی اشاره می‌کند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

یهودیان بر این باورند که اسفار پنج‌گانه نوشته حضرت موسی علیه السلام است. «باروخ اسپینوزا» در مقام رد این باور می‌گوید: وجود نام حضرت موسی علیه السلام به صورت شخص سوم که در این قالب به جزئیات زندگی او پرداخته شده: مانند «موسی با خدا سخن گفت»، (سفر خروج، ۳۳: ۹) «موسی مرد خدا...»، (سفر تثبیه، ۳۳: ۱) دلیل بر این است که تورات نمی‌تواند نوشته خود موسی باشد. همچنان حکایت وفات و دفن حضرت موسی علیه السلام و عزاداری بنی‌اسرائیل را نیز دلیل بر رد این مطلب دانسته است (همان، ۳۴: ۸۶) نوشتن داستان مرگ و دفن موسی و عزاداری بنی‌اسرائیل برای او که به تفصیل بیان شده است، از طرف حضرت موسی علیه السلام غیرمعقول است. نیز در تورات نام‌هایی وجود دارد که مدت‌ها پس از حضرت موسی علیه السلام از آنها استفاده شده است (سفر پیدایش، ۱۴: ۱۴؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱).

۲. از دیگر نقدهای وارد بر یهودیت این است که بنا بر گفته‌های عهد عتیق، کتاب تورات در مقاطعی از تاریخ ناپدید شده است؛ به نحوی که هیچ‌کس از آن اطلاعی نداشته؛ تا اینکه مردی مدعی یافتن آن می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان به تورات باز یافت شده، صد در صد اعتماد کرد (کتاب دوم پادشاهان، ۲۲: ۱۳-۱؛ همان، ۲۳: ۴۱).

نتیجه این مطالب این است که کتاب تورات به صورت قطعی گم شده و پس از مدتی آن را پیدا کرده‌اند و معلوم نیست کتابی که پیداشده همان تورات حضرت موسی علیه السلام بوده است؛ بنابراین اصالت تورات موجود، مورد تردید قرار می‌گیرد.

ب) شواهد تاریخی بر تحریف تورات

بر اساس تاریخ سرگذشت بنی اسرائیل، کتاب تورات دچار تحولات گوناگون گردیده است که به صورت اجمال به این سرگذشت می‌پردازیم:

یهودیان تورات را در میان تابوت مقدس می‌گذاشتند و از آن به شدت مواظبت می‌کردند. تا اینکه در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بخت‌النصر پادشاه بابل تمام سکنه فلسطین را به اسارت گرفت و تمام آثار یهود و میراث فرهنگی یهود از جمله تابوت و تورات را نابود کرد. یهودیان تا پنجاه سال دیگر در اسارت بابلیان باقی ماندند. کوروش پادشاه ایران در جنگ بابلیان موفق شد که آنها را شکست داده و یهودیان را از اسارت رهایی بخشد و به آنان اجازه عودت به فلسطین داد. یهودیان تنها در سال ۴۷۵ قبل از میلاد موفق شدند که تحت ریاست عزیر اقدام به جمع‌آوری و تدوین عهد عتیق نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۰۹) یعنی فاصله نابودی تورات و زمان تدوین مجدد آن (۱۱۱) سال است. طبیعی است که بسیاری از مطالب عهد عتیق در مرور این سال‌ها فراموش گردیده و بسیاری از مطالب که عمدتاً متأثر از محیط بت‌پرستی بابل و عقاید مشرکانه ایران آن زمان بوده است، در تدوین مجدد عهد عتیق جا باز کند (توفیقی، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۲) پس به صورت طبیعی هیچ اعتبار منطقی و علمی برای تدوین مجدد عهد عتیق نمی‌ماند که عیناً همان کتابی باشد که در ۱۱۱ سال قبل بوده است؛ بنابراین استناد عهد عتیق به انبیا و پیامبران قبل از حادثه بابل کاملاً مشکوک و غیرقابل اطمینان است.

ج) وجود گزاره‌ها و آموزه‌های مخالف عقل

در تورات گزاره‌هایی وجود دارند که با حکم عقل در تناقض است. این مطلب خود دلیل بر تحریف کتاب مقدس یهودیان است. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از این تناقضات اشاره می‌شود:

۱. خدا در عهد عتیق

در تورات خداوند از ترس اینکه حضرت آدم علیه السلام و حوا با خوردن از میوه درخت ممنوعه آگاه به نیک و بد گردیده و از تمام جهات مثل خداوند گردند، آنان را از خوردن میوه درخت مورد نظر منع کرده و سپس بعد از خوردن آن، آنان را از بهشت بیرون کرده است (سفر پیدایش، باب ۲: ۱۶ و ۲۵ باب ۳: ۳۴ - ۱) این آموزه و امثال آن که در کتاب تورات

مکتوب است با قدرت، علم، حکمت و غنای ذاتی پروردگار در تعارض است. عقل سلیم ساحت مقدس ربوبی را از نسبت‌های فوق‌مبرا و منزّه می‌داند؛ پس به‌یقین این‌گونه آموزه‌ها به‌وسیله توهّمات انسانی وارد این کتاب شده است.

۲. پیامبران در عهد عتیق

در عهد عتیق نسبت‌های ناروایی درباره پیامبران الهی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه حضرت لوط علیه السلام توسط دخترانش با شراب مست می‌شود و در نتیجه با دختران خود هم‌بستر می‌گردد؛ تا از لوط نسلی به یادگار بماند (همان، باب ۱۹: ۳۸ - ۳۱) حضرت ابراهیم علیه السلام به علت ترس از جان‌ساز خود ساره را که از زیبایی فوق‌العاده برخوردار بوده به‌عنوان خواهر خود در دربار فرعون معرفی و به فرعون تزویج می‌کند. سرانجام فرعون از واقعیت مطلب مطلع می‌شود و ابراهیم را به خاطر اقدامش سرزنش می‌کند (همان، باب ۱۲: ۲۰ - ۱۲ و باب ۲۰: ۱۲ - ۲) همچنین حضرت داود علیه السلام به خاطر پنهان‌نگه داشتن رابطه نامشروعش با زن اوریا، او را که از مجاهدان مخلص بوده است بر اثر یک توطئه به قتل می‌رساند و زن او را تصاحب می‌کند (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱: ۲۷ - ۲) نیز حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر تمایل زنانش به بت‌پرستی، دستور ساخت‌وساز بتخانه‌های متعدد را صادر می‌کند (کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱: ۱۴-۱).

برای اثبات تحریف تورات همین مطالب کفایت می‌کند و نیازی نیست تمام جزئیات و گزاره‌های موجود در این کتاب را موردنقد و بررسی قرار دهیم چه اینکه مجال برای این کار در این مقاله وجود ندارد؛ بنابراین به حکم عقل نمی‌توان دین یهودیت را به‌عنوان دین حق انتخاب کرد. افزون بر اینها دین یهودیت به علت عدم جامعیت و کاستی‌ها، در حوزه‌های اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی از پاسخگویی به نیازهای بشر-ناتوان است و عقل، انسان را هرگز به سوی دینی دعوت نمی‌کند که پاسخگوی نیازهای ضروری بشر نباشد.

بررسی دین مسیحیت

کتاب آسمانی مسیحیت، کتاب مقدس است که دارای دو بخش عهد قدیم و عهد جدید است. عهد جدید شامل بیست‌وهفت کتاب و رساله است. معروف‌ترین بخش آن که در ابتدای این مجموعه قرار گرفته است، چهار انجیل منسوب به متی، مرقس، لوقا و یوحنا

است. در کتاب عهد جدید، احکام و شریعت دین نیامده و احکام مسیحیت همان است که در عهد عتیق آمده است. به همین جهت است که عهد قدیم در نزد آنها مقدس است. مسیحیان هیچ‌یک از قسمت‌های عهد جدید را وحی نمی‌دانند و قائل‌اند که لزومی نداشته مسیح از خود کتابی به جا بگذارد، چون می‌گویند: «خداوند ما عیسی‌مسیح کلمه پاک خدا و در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی بود» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۶۶).

عهد عتیق مشترک بین مسیحیت و یهودیت است و آن عبارت از همان شریعت یهودی و کتاب‌های انبیای بنی‌اسرائیل است که مسیحیان اسم عهد عتیق را برای آن برگزیده‌اند (مک‌کراث، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳) بنابراین همان اشکالاتی که بر عهد عتیق یعنی تورات وارد است متوجه دین مسیحیت نیز هست؛ اما عهد جدید که مهم‌ترین بخش کتاب مقدس مسیحیت را تشکیل می‌دهد به دلایلی که ذکر می‌شود، از نظر عقل دارای اعتبار نبوده و قابلیت پیروی را ندارد.

الف) آسمانی نبودن عهد جدید

از دیدگاه اسلام بعد از عروج حضرت مسیح علیه السلام کتاب انجیل مفقود شده است. امام رضا علیه السلام در مجلس مناظره‌ای که توسط مأمون الرشید عباسی ترتیب داده شده بود به عالم نصرانی به نام جاثلیق می‌گوید: از انجیل واقعی که آن را گم کرده‌اید و از نویسندگان اناجیل اربعه چه قدر می‌دانی؟ جاثلیق در جواب گفت: انجیل فقط یک روز گم شده و سپس یوحنا و متی آن را دوباره پیدا کرده‌اند. امام علیه السلام به او می‌گوید شما نسبت به انجیل خیلی کم اطلاع هستید. اگر شما انجیل واقعی را گم نکرده و بر عهد اول باقی بودید، چنین اختلافی در بین شما نسبت به اناجیل اربعه پدید نمی‌آمد. باید بدانی که هنگامی که انجیل را گم کردید نصاری به سوی علمایشان رفتند و به آنان گفتند که عیسی کشته شد و انجیل را گم کردیم و شما عالمان ما هستید چه چیزی از انجیل در نزد شما است؟ آلوفا (لوقا) و مرقابوس (مرقس) گفت انجیل در سینه‌های ماست و نگران نباشید ما آن را سفر سفر برایتان اخراج می‌کنیم. سپس آلوفا و مرقابوس و یوحنا و متی این اناجیل را وضع کردند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۵).

به اعتراف خود مسیحیان عهد جدید اعم از اناجیل چهارگانه و رساله‌های رسولان هیچ‌کدام وحی آسمانی نیستند؛ بلکه به وسیله نویسندگان آنها پدید آمده‌اند. مسیحیان بر این



عقیده‌اند که عیسی کتابی به نام انجیل نیاورده است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۹) و نیز معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام تعالیم خود را تحریر نکرده؛ بلکه به شاگردان خود اعتماد نموده و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه را از او آموخته‌اند به دیگران تعلیم دهند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶) از این رو بعد از عروج عیسی پیروان او سخنان و اعمال و وقایع زندگی آن حضرت را به صورت شفاهی به همدیگر نقل می‌کردند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۴۳) در نیمه دوم قرن اول میلادی بود که فکر کتابت این سنت شفاهی در میان مسیحیان قوت گرفت و برخی به نوشتن اقوال و اعمال عیسی که از سوی شاگردان و حواریان نقل می‌شد، پرداختند (یسوعی، ۱۹۹۰م، ص ۳۰) به گفته جان بایر ناس عموم مورخان بر آن‌اند که نویسندگان این آثار که هنوز اسم انجیل را به خود نگرفته بودند جابه‌جا یادداشت‌های تاریخی را برای اینکه فراموش نشوند بر آنها اضافه کردند و در نتیجه یک سلسله اسناد در باب این دین به‌عنوان منبع به وجود آمد. همه مورخان بر آن‌اند که این مجموعه در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ‌های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط به عیسی نسبت داده شده است. به‌رحال این منبع تنها سرچشمه اطلاعاتی است که نویسندگان انجیل‌متی و لوقا از آن اقتباس کرده‌اند و از منابع دیگر نیز که به‌طور شفاهی یا کتبی به دستشان افتاده بر آنها اضافه کرده و بعدها از انجیل‌مرقس که قبلاً وجود داشته نیز استفاده نموده‌اند. انجیل‌یوحنا که متأخرتر از همه است بیشتر از منابع خصوصی دیگر کسب اطلاع کرده است (ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۷۶).

از آنچه بیان شد این نتیجه به دست می‌آید که عهد جدید به کتاب‌های ادیان غیر الهی شباهت داشته که با فکر و دست بشر جعل شده‌اند؛ بنابراین این کتاب دارای هیچ قداستی و حیانی نیست تا به حکم عقل پیروی از آن الزام‌آور باشد.

(ب) تعارض در آموزه‌های انجیل

در میان مطالبی که انجیل‌ها بیان می‌کنند، تناقض‌های فراوانی وجود دارد (کارپنتر، ۱۳۷۵، ص ۶۷؛ ولف، [بی‌تا]، ص ۱۷) سه انجیل هم‌نوا (انجیل‌متی، انجیل‌مرقس و انجیل‌لوقا) تنها پنجاه‌ودو درصد مطالب آنها باهم منطبق است و انجیل‌یوحنا به‌طورکلی با آن سه تا متفاوت و تنها هشت درصد مطالبش با آنها مطابقت دارد (ولف، [بی‌تا]، ص ۲۵) مسیحیت

در ابتدا وجود تناقض در کتاب مقدس خود را نمی‌پذیرفت. اولین بار در قرن هجدهم میلادی بود که آنها حاضر به اعتراف درباره وجود تناقض در کتاب خود شدند (کارپنتر، ۱۳۷۵، ص ۳۶) بیان دیدگاه‌های معارض از سوی انجیل‌ها، سبب شده که صاحب‌نظران درباره اعتبار آنها به‌عنوان یک سند تاریخی معتبر به دیده شک بنگرند (ولف، [بی‌تا]، ص ۳۸) ما در اینجا به ذکر یک نمونه از این تعارض بسنده می‌کنیم:

یکی از برجسته‌ترین تعارض‌ها، تعارض در نظام عقیدتی مسیحیت است. رساله‌های پولس، انجیل‌یوحنا و رساله‌های او بر الوهیت حضرت مسیح ﷺ تأکید دارند. در انجیل‌یوحنا می‌گوید «در ازل کلمه بود، کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود... پس کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید»، (انجیل‌یوحنا، ۱: ۱-۱۳) «من و پدر یکی هستیم»، (همان، ۱۰: ۳۰) «و او صورت خدای نادیده است نخست زاده تمامی آفریدگان؛ زیرا که در او همه چیز آفریده شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوآت، همه به‌وسیله او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد» (رساله پولس به کولسیان، ۱: ۱۵-۱۷)؛ اما در انجیل‌لوقا هم‌نوا و اعمال رسولان بر بندگی حضرت مسیح ﷺ تأکید شده است. در انجیل‌لوقا عبادت خدای واحد توسط حضرت مسیح ﷺ به‌روشنی این‌گونه بیان شده است: «و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد» (انجیل‌لوقا، ۶: ۱۲) در انجیل‌یوحنا حضرت مسیح ﷺ خطاب به زن یهودی عبادت خود را در برابر خداوند متعال از روی علم و آگاهی می‌داند و می‌گوید: «شما، آنچه را نمی‌دانید، می‌پرستید؛ اما ما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم» (انجیل‌یوحنا، ۴: ۲۱).

ج) وجود گزاره‌های عقل ستیز

در مسیحیت آموزه‌های متعددی وجود دارد که عقل ستیز هستند. وجود این گزاره‌های عقل ستیز در دین مسیحیت به سهم خود حقانیت دین مسیحیت را مورد خدشه قرار می‌دهد. دین حق که از طرف خدای متعال است و به‌واسطه پیامبران الهی برای هدایت بشر ارسال گردیده، بیش از همه چیز باید به توحید و نبوت و مسائل مربوط به آن پرداخته و در این عرصه دارای آموزه‌های شفاف بوده و با نداشتن تعارض با حکم عقل از سلامت

کامل برخوردار باشد. در اینجا به اختصار به دو مورد می‌پردازیم:

۱. یکی از آموزه‌های عقل ستیز، تثلیث است که پایه آیین مسیحیت را می‌سازد. آموزه تثلیث پدیده‌ای است که مسیحیت را عملاً از مسیر ادیان ابراهیمی و توحیدی منحرف نموده و آن را در حوزه آیین‌های غیر آسمانی قرار داده است. تثلیث در اصطلاح علم ادیان به معنای سه‌گانه پرستی است و در دین مسیحیت به این معنا است که در الوهیت سه شخص وجود دارند؛ پدر، پسر و روح القدس که همه آنها در الوهیت مساوی و دارای شأنی همسان بوده و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد (مک‌کراث، ۱۳۸۴، ص ۶۱) به عبارت دیگر تثلیث حاکی از وجود یک خداوند در سه شخص است (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۳۶).

آموزه تثلیث با اعتقاد به یکتایی خداوند قابل جمع نیست. اگر مسیح و روح القدس را از حیث ذات در ردیف خداوند قرار دهیم، لزوماً باید صفات الهی از جمله ازلی و ابدی بودن را به آنها نسبت دهیم؛ به این ترتیب، هر سه واجب‌الوجود خواهند بود و با توجه به اینکه اگر چیزی واجب‌الوجود باشد، در وجود و تمام شئونش از وجود دیگری مستقل و بی‌نیاز خواهد بود؛ پس لازمه تثلیث این می‌شود که خدا، عیسی و روح القدس هرکدام خدایان مستقلی هستند که باهم هیچ ربط و خویشاوندی ندارند. این تفسیر از تثلیث با توحید در تعارض است و اگر مراد مسیحیت از تثلیث این است که مجموع آنها یک خدای واحد را می‌سازند! لازمه این تفسیر نیز ترکیب در خداوند متعال است و لازمه ترکیب نیز و نقص است؛ بنابراین چه تثلیث را به معنای سه خدای مستقل بدانیم و چه به معنای خدای مرکب از سه جزء بدانیم دچار اشکالات اساسی است.

۲. گناه ذاتی و فدا یکی دیگر از عقاید عقل ستیز مسیحیت است. بنا بر آموزه‌های مسیحیت، بشر از آغاز تاریخ به سبب گناه از خدا دور شده بود و با خضوع کامل و اطاعت مطلق عیسی از خدا که در زندگی، رنج‌ها و مرگ وی جلوه‌گر شده، همگی با خدا آشتی کردند. مسیحیان این موضوع را عقیده نجات یا فدا می‌نامند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶) مرگ حضرت مسیح ﷺ از نظر پولس مرگ همگانی و برای کفاره گناهان همه مردم بود؛ گناهی که با سقوط حضرت آدم ﷺ به موجب عدم اطاعت او از خدا آغاز شده بود و از آنجایی که او سمبل همه انبای بشر بود، کل بشریت سقوط کرده بود و با مرگ مسیح که در آن خداوند



همه خشم خود را بر یک نفر به‌عنوان نماینده همه مردمان نازل کرد، درواقع راهی را فراهم آورد که از طریق ایمان به آن راه، بار دیگر خداوند با مردم آشتی کرد (بوش و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۰۵) این عقیده پولس با کلمات گوناگون در رساله‌های او بیان شده است (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۲۲؛ رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۸-۱۹).

تردیدی نیست که به‌حکم عقل آثار تشریحی گناه که مشتمل بر کیفر دنیوی و عذاب اخروی است، از مرتکب گناه به هیچ‌کسی تجاوز نمی‌کند؛ زیرا این‌گونه آثار گناه از امور تکوینی و طبیعی نیست که با ژنتیک از پدر به فرزند منتقل شود.

فدا شدن و به صلیب کشیده شدن، خود یک آموزه عقل ستیز دیگر است؛ زیرا با فرض پذیرش اینکه آدم گناهکار وارد جهان شده و عصمت را از بین برده است، هیچ رابطه منطقی، علمی و شرعی بین قربانی شدن حضرت مسیح ﷺ و بخشیده شدن گناهان بشر- وجود ندارد و از این‌رو با هیچ معیاری قابل‌پذیرش نیست. افزون بر اینها این مسئله به یک تناقض آشکار مبتلا است. به دلیل اینکه دست‌کم در مورد قاتلان حضرت مسیح ﷺ این قاعده نقض شده است؛ زیرا آنان مرتکب قتل شده و در اناجیل از زبان خود حضرت مسیح ﷺ قاتلین او به‌ویژه یهودای اسخریوطی که یکی از حواریون مسیح ﷺ بود، مورد لعن و نفرین قرار گرفته است (انجیل‌متی، ۲۶: ۲۵-۲۰).

د) ناتوانی مسیحیت از پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی انسان

دینی از نظر عقل قابل پیروی است که در پاسخگویی به نیازها و انتظارات معنوی و مادی بشر ناتوان نباشد. این نیاز انسان بر محور خداشناسی و رهبر شناسی دور می‌زند که دین مسیحیت در این امور بسیار ناقص است. همچنین مسیحیت کاملاً از شریعت آسمانی تهی است و دین بدون شریعت از نظر عقل ناقص است و از پاسخگویی به نیازهای ضروری بشر ناتوان خواهد بود. اینکه در مسیحیت، شریعت جایگاهی ندارد چیزی نیست که برای کسی پوشیده باشد. بنا بر تفسیر آلمانی «لوتر» و تفسیر نظام‌مند «بولتمان» به نظر پولس، با مرگ و رستاخیز مسیح، شریعت یهود پایان یافته و به جای آن انجیل رواج می‌یابد (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۳۳) و برای او بر طبق ادعای خودش روشن شده بود که حقیقت مسیح در باطن فرد مؤمن تجلی می‌کند و او را به سرمنزل رستگاری رهبری می‌نماید و برای او ضرورت ندارد که دائماً به دستورهای رسمی و قوانین دینی رجوع کرده، حلال و حرام را از روی آنها تشخیص

دهد؛ بلکه باید بندهای پوسیده شریعت موسی را رها کند و طلبکار آزادی روح و ضمیر شود از این رو صریحاً اعلام می‌کند که دیگر عمل ختان وجوبی ندارد و رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضرورت نخواهد داشت و انسان‌ها را به طاهر و نجس نباید تقسیم کرد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۶).

بررسی دین اسلام

حال که ادیان غیر الهی از نظر عقل صلاحیت پیروی را ندارند و از میان سه دین الهی یهودیت و مسیحیت نیز از مسیر الهی بودن خارج شده و از نظر عقل قابل پیروی نیستند، انسان به حکم عقل وظیفه دارد که در مورد دین اسلام تحقیق کند و این دین را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهد تا اگر مشکلی در آن مشاهده نکرد آن را با اختیار و حکم عقل انتخاب کند. چه اینکه با نبود دین دیگر و عدم قابلیت ادیان موجود، انتخاب دین اسلام تعیین پیدا می‌کند.

البته توجه به این مطلب لازم است که در سنت الهی دین قبلی با آمدن دین بعدی در نزد خداوند از رسمیت می‌افتد، با پذیرش این قاعده و سنت الهی و پذیرش اینکه دین اسلام از طرف خداوند نازل شده است، دیگر خودبه‌خود پیروی از یهودیت و مسیحیت حتی اگر تحریف هم نشده بودند، منتفی می‌گردد و بر تمام کسانی که الهی بودن دین اسلام برای آنان ثابت باشد ملزم به پیروی از دین اسلام می‌گردند؛ اما با چشم‌پوشی از این سنت و قاعده سزاوار است از همان جهاتی که یهودیت و مسیحیت مورد بررسی قرار گرفتند دین اسلام نیز مورد ارزیابی قرار گیرد:

الف) مصونیت از تحریف

قرآن کریم، کتاب آسمانی اسلام بدون هیچ تردیدی از تحریف مصون مانده است؛ به این کتاب نه چیزی افزوده و نه چیزی از آن کاسته شده است.

موریس بوکای فرانسوی درباره قرآن می‌گوید: آنچه موجب جلب توجه کسی می‌شود که برای اولین بار با چنین متنی روبروست، فراوانی موضوع‌های مطرح است. ... خطاهای علمی عظیمی که در «عهدین» وجود دارند، در اینجا اثری از آن خطاها نیافتیم. این امر مرا ناگزیر کرد از خود بپرسم: اگر بشری مصنف قرآن می‌بود چطور می‌توانسته است در قرن



هفتم میلادی چیزی بنویسد که امروزه با شناخت‌های دانش نو موافق آید؟ باری هیچ شکی به جا نماند نصی از قرآن که امروز در دست داریم چنانچه جرئت گفتن آن را داشته باشیم همان نص عصر نزول قرآن است (بوکای، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶).

با توجه به تاریخ اسلام و مسلمین و اهتمام رسول اکرم و جانشینان معصومش به کتابت و ضبط آیات قرآن و نیز اهتمام مسلمانان در حفظ کردن آیات قرآن این اطمینان حاصل می‌شود که قرآن از دستبرد بیگانگان و مغرضان پیوسته مصون بوده و همچنین از نقل متواتر قرآن در طول چهارده قرن و اهتمام به شمارش آیات و کلمات و حروف و مانند آنها یقین حاصل می‌شود که در قرآن کمترین تحریفی چه در زیاده و یا نقصان به وجود نیامده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۵).

هرچند نظر خود قرآن و مسلمانان را در این مقام نمی‌توان برای کسی که می‌خواهد دین اسلام را انتخاب کند مطرح کرد؛ ولی درعین حال به‌عنوان شاهد می‌توان بر این سخنان اتکا نمود:

۱. زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم مورد اجماع همه مسلمانان است (بروجردی، [بی‌تا]، ص ۱۱۱) و هیچ‌گونه حادثه‌ای که منشأ احتمال افزایش چیزی بر قرآن شود، روی نداده و هیچ‌گونه سندی برای چنین احتمالی، قابل‌ارائه نیست و هیچ‌کسی در هیچ زمانی نتوانسته ادعای تحریف قرآن را ثابت کند.

۲. بزرگان علمای اسلام تأکید کرده‌اند همان‌گونه که چیزی بر قرآن، افزوده نشده چیزی هم از آن کاسته نشده است. برای این مطلب دلایل فراوانی آورده‌اند که از جمله می‌توان به متواتر بودن قرآن و اهتمام ائمه و مسلمین اشاره نمود (مقدس‌اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱۸).

۳. علاوه بر این خداوند حفظ و حراست از قرآن را تا پایان جهان تضمین کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و به‌طورقطع از آن پاسداری می‌کنیم» باوجوداین تضمین الهی تغییر و تحریف در آن غیرممکن است و مقتضی قاعده لطف نیز چنین است؛ زیرا قرآن سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است. باید همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند و هرگونه احتمال دستبرد به قرآن؛ یعنی تزلزل پایه و اساس اسلام برخلاف ضرورت عقل و دین است.

ب) نبود آموزه‌های متعارضی در قرآن

اگر در تمام آیات قرآن دقت و تدبر انجام گیرد، هیچ تعارضی بین آیات و گزاره‌های آن به دست نمی‌آید. از دیدگاه عقل، دینی قابل انتخاب و پذیرش است که در بین آموزه‌های آن هیچ اختلافی وجود نداشته باشد؛ به‌ویژه که دین حق به دلیل اینکه فاعل و مبدأ آن حق بالذات است و از حق بالذات نه در عالم تکوین چیز باطلی صادر می‌شود (ص: ۲۷) و نه در عالم تشریح برای هدایت بشر امر باطلی را جعل می‌کند؛ چنان‌که خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» این آیه می‌خواهد مخالفان قرآن را به دقت و تدبر در آیات قرآنی تشویق کند و اینکه در هر حکمی که نازل می‌شود و یا هر حکمتی که بیان می‌گردد و یا هر داستانی که حکایت می‌شود و یا هر موعظه و اندرزی که نازل می‌گردد، آن نازل‌شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه بدارند چه آیات مکی و چه مدنی، چه محکم و چه متشابه، آنگاه همه را پهلوی هم قرار دهند تا کاملاً بر ایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست. همین نیافتن اختلاف در قرآن کریم، آنان را رهنمون می‌شود به اینکه این کتاب از ناحیه خدای تعالی نازل‌شده، نه از ناحیه غیر او، چون اگر از ناحیه غیر او بود، سالم از اختلاف نمی‌بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵ ص ۱۹-۲۱).

بنابراین نبود تعارض و تناقض و اختلاف در آموزه‌های دین اسلام، انسان عاقل را که در صدد انتخاب دین است به سوی خود می‌کشاند و چاره‌ای ندارد جز اینکه این مرجح را برای انتخاب دین در نظر بگیرد و از دین‌هایی که این مزیت را ندارد دست برداشته و دین اسلام را انتخاب کند.

ج) متناقض نبودن آموزه‌های اسلام با عقل

آموزه‌های دین اسلام؛ اعم از آنچه در قرآن و سنت و احادیث صحیح معصومین بیان شده با حکم عقل هیچ تناقضی ندارد؛ یعنی در اسلام ناب گزاره‌های خردستیز وجود ندارد. این امکان وجود دارد که برخی از آموزه‌های دینی، عقل‌گریز و غیرقابل استدلال باشند. وجود این نوع تعالیم در کتاب‌های مقدس هر دینی، نقص و عیب آن دین به شمار نمی‌آید؛ زیرا برخی از تعالیم تحت سیطره عقل قرار نمی‌گیرد تا عقل بتواند به صحت یا سقم آن

حکم صادر کند، از این رو نمی‌توان این آموزه‌ها را در معادله استدلال و برهان قرار داد؛ بنابراین عقل درباره این نوع گزاره‌ها سکوت اختیار می‌کند. افزون بر آن، این نوع تعالیم در متون ادیان الهی باید وجود داشته باشند؛ زیرا عقل انسان به تنهایی قادر به درک همه تعالیمی نیست که موجب تزکیه نفوس او گردیده و حقایقی را درباره انسان و نیازهای واقعی او بیان کند؛ از این روی در قرآن کریم فرمود: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱)؛ «رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» از طرف دیگر عقل به قصور خود در بسیاری از معارف جهان هستی آگاه است و ضرورت معلم غیبی را درک نموده و آن را می‌پذیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

پس نبود گزاره و آموزه متناقض با عقل نظری در دین اسلام، راه اعتقاد و ایمان انسان را به ادیان دیگر می‌بندد و او را به صورت بسیار طبیعی و سالم به سوی پذیرش دین اسلام سوق می‌دهد. حال ممکن است برخی از انسان‌ها به دلیل تمرد از عقل عملی دین اسلام را انتخاب نکنند که در این مرحله قصور از دین اسلام نیست؛ بلکه تقصیر خود انسان است که باعث رویگردانی او از اسلام می‌شود.

د) جامعیت دین اسلام

یکی دیگر از امتیازات دین اسلام جامعیت و کمال آن است که در هر شرایطی و در هر زمان و مکانی توانایی برآورده سازی نیازهای انسانی بشر را دارد. دین اسلام در بین دو دین یهودیت و مسیحیت فعلی تنها دینی است که توحید واقعی را تبلیغ می‌کند و مردم را از شرک به خداوند متعال بازمی‌دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «یهود گفتند: عَزِيزُ پسر- خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند.» (توبه: ۳۰).

دین اسلام با داشتن احکام عملی چون نماز، روزه، زکات، خمس، دستورات عادلانه و قوانین جنگی، امر به معروف و نهی از منکر، مبانی اقتصادی، سیاست و حکومت‌داری، آموزه‌های اخلاقی و ... انسان را در حیات فردی و اجتماعی رهنمون شده و راه سعادت را

به او نشان می‌دهد. این در حالی است که یهودیت با تغییر احکام شریعت موسی به انحراف رفته و مسیحیت با ترک آن به نوعی اباحه‌گری دچار شده است.

افزون بر اینها دو ثقل و دستگیره مهم که حافظ دین اسلام هستند نقش اساسی در جامعیت و کمال دین اسلام دارند و در صورت پیروی مسلمانان از آن دو، رستگاری آنان تضمین می‌گردد. این دو ثقل یکی قرآن کریم و دیگری اهل‌بیت عصمت و طهارت است. پیامبر خدا ﷺ برای هدایت امتش آنها را بر جای گذاشته و در این رابطه فرموده است: «من در میان شما دو ثقل را باقی می‌گذارم اگر به آن دو تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خداوند و عترت و اهل‌بیتم و این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد گردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۲۳ و نیز طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۴؛ ابویعلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن‌المغازلی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۰) همین دو عامل باعث شده است که دین اسلام که مکتب فروزان شیعه نماد کامل آن است از تحریف بازماند و مایه هدایت انسان‌ها باشد. هماهنگی آموزه‌های دین اسلام با فطرت انسانی، از امتیازات دیگر آن است. دین برهان مبتنی بر فطرت انسانی است که مبدأ قابل دین است؛ به این بیان که اسلام برای پرورش و شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و فطرت انسانی امری ثابت و تغییرناپذیر است چنان‌که فطرت اصیل همه انسان‌ها متحد است آنچه در زندگی انسان محل تغییر است آداب، عادات و رسوم است که متعلق به طبیعت و زندگی مادی است؛ اما ساختار درونی و روحی انسان که امری خداخواه و خدا طلب است ثابت و مشترک بین همگان است؛ پس دینی که برای تربیت فطرت انسان‌ها تنظیم می‌شود ثابت و مشترک خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۱۶).

دین جامع باید از انسان‌شناسی عمیق برخوردار بوده و به تمام ابعاد انسان توجه داشته باشد؛ یعنی باید از معماهای وجود انسان، جایگاه انسان در هستی، عوامل تکامل انسان، نیازهای انسان و راه‌های ارضای آنها، روش رشد انسان در ارتباط‌های انسان یعنی رابطه انسان با خود، خدا، طبیعت و دیگران و سنت‌های الهی حاکم بر حیات فردی و جمعی انسان سخن بگوید. دین اسلام به انسان‌شناسی توجه خاصی دارد که آیات زیادی در قرآن کریم و احادیث معصومین درباره انسان و اوصاف و اقتضاهای درونی آن سخن گفته‌اند که

دلیل عدم ذکر این مطالب طولانی شدن مقاله است. سهولت و سادگی عقاید و دستورات فقهی، انعطاف‌پذیری و عقلانی بودن آموزه‌های دین اسلام از مرجحات دیگری است که انسان را به سوی خود جذب می‌کند.

نتیجه‌گیری

دین اسلام از حیث جهان‌بینی و اعتقادی برنامه کاملی ارائه کرده است و از انحرافات که مسیحیان و یهودیان در این زمینه دچار آن شده‌اند مصون مانده است. هم‌چنین دین اسلام از حیث عملی و ایدئولوژی برنامه کاملی را برای هدایت انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی ارائه کرده و کامل‌ترین برنامه زندگی را معرفی می‌کند، برخلاف ادیان مسیحی و یهودی که در هر دو حوزه عاجز بوده و ریزه‌خوار مکاتب دیگر هستند. دین اسلام به دلیل داشتن معجزه جاودانی به نام قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام پویا و زنده است و از تحریف در امان مانده است؛ ولی ادیان دیگر به خصوص مسیحیت و یهودیت فاقد این دو عنصر بوده و دچار تحریف شده‌اند و آنچه امروز از آنها باقی مانده است نه‌تنها برای جامعه بشری کارساز نیست بلکه باعث ایجاد چالش‌های اعتقادی و عملی فراوانی می‌گردد و مسیحیان و یهودیان به علت وجود خلأ در ابعاد معنوی و امور سیاسی و حکومتی در حوزه فردی و اجتماعی چاره‌ای جز پناه بردن به عرفان هندی و مکاتب اومانیسم، لیبرالیسم و... ندیدند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
کتاب مقدس.
۱. ابن بابویه، (شیخ صدوق) محمد بن علی، التوحید، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
 ۲. ابن مغزلی، علی بن محمد، المناقب لابن المغزلی، محقق: محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۲۴ق.
 ۳. ابن بابویه، (شیخ صدوق) محمد بن علی، الأمالی للصدوق، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۴. ابویعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی الموصلی، محقق: حسین سلیم اسد، چاپ دوم، بیروت: دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰ق.
 ۵. بروجردی، مهدی، البرهان علی عدم تحریف القرآن، [بی‌جا]: [بی‌نا]: [بی‌تا].
 ۶. بوش، ریچارد و دیگران، ادیان در جهان امروز (جهان مذهبی)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگی، ۱۳۸۶.
 ۷. بوکای، موریس، مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
 ۸. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
 ۹. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، تحقیق و تنظیم: محمدرضا مصطفی‌پور، چاپ ششم، قم: مرکز چاپ و اسراء، ۱۳۸۹.
 ۱۱. _____، شریعت در آینه معرفت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، قم: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا].

۱۳. _____، وسایل الشیعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین، کلام نوین اسلامی، قم: تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم: نشر هاجر، ۱۳۸۶.
۱۶. _____، «کالبدشکافی پلورالیزم دینی»، قم: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۳۱-۲۱۱.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، محاضرات فی الإهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.
۱۸. سروش، عبدالکریم، صراط‌های مستقیم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴.
۱۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، قم: آیت عشق، ۱۳۸۵.
۲۰. صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۲. _____، شیعه در اسلام، چاپ هشتم، تهران: ادباء، ۱۳۹۴.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، محقق: ابومعاذ طارق بن عوض الله و ابوالفضل عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دار الحرمین للطباعة و النشر. و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲.
۲۵. علی پور، فاطمه و سیده طاهره آقامیری، «تعارض گرایش به کفر و آتئیسم با فطرت بشری»، ساوه: فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۷-۱۳۴.



۲۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، کلام فلسفی؛ تحلیل عقلانی از آموزه‌های دینی، قم: وثوق، ۱۳۸۳.
۲۷. کارپنتر، همفري، اندیشه عیسی، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۹. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم: ۱۳۸۶.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۸.
۳۱. ———، راهنماشناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الادهان الی احکام الایمان، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۳. مک کراث، آلیستر، الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۳۴. میلر، ویلیام مک الوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین و عباس آریانپور، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۳۵. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۶. هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۷. ولف، کری، درباره مفهوم انجیل‌ها، ترجمه محمد قاضی، تهران: فرهنگ، [بی تا].
۳۸. یسوعی، سید اروس، تکوین الأناجیل، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰م.